

استراتژی کانتی راولز

کاترین اودار

ترجمه رضا بهشتی معز

هنگامی که جان راولز کتاب خود «تئوری عدالت»^۱ را در سال ۱۹۷۱ منتشر ساخت، اثری که همه می‌دانیم به اندازه آمریکا در اروپای امروز نیز جنجال برانگیخته است.^۲ راولز جای خود را با نشانه بازگشتی به کانت و یا به نحوی مشخص‌تر به تئوری شناخته‌شده قرارداد اجتماعی لاک، روسو و کانت باز کرد. در کشوری که فرهنگ حاکم بر آن پراگماتیسم توأم با سودگرایی بود، یعنی دکترینی که عقلاً ذبح اقلیت را در پای بهزیستی عمومی بقیه جامعه به نام «سعادت بزرگ اکثریت»^۳ توجیه می‌کرد، هیچ چیز نمی‌توانست این قدر خارق عادت باشد. راولز در مقابل اظهار کرد که «هر کس مصونیتی مبتنی بر عدالت دارد، که به نام همان بهزیستی و خیر عمومی جامعه، نمی‌تواند مورد تجاوز قرار گیرد»^۴ راولز به شیوه‌ای هشداردهنده، به یک باره بر انواع تهدیدهای روز افزون ناشی از «اعوجاج هویتی»^۵ به حقوق اقلیت‌ها می‌تازد و بنابراین بر نیاز مجدد به اولویت عدالت برای بهزیستی در جامعه‌ای که می‌خواهد دموکراتیک باشد، ضرورت «بازگشت به کانت»^۶ برای خاتمه دادن به تجاوزات «دموکراسی بازار»^۷ و استفاده مجدد از واژگان رونالد دورکین^۸، تأکید می‌کند.

طرح این موضوع که راولز یک کانتی معتقد است در اینجا ضرورتی ندارد، اهمیت موضوع در فهم این نکته است که چگونه او، آموزه و شیوه وی از کانت متأثر است. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که تئوری ارائه‌شده راولز از کانت فاصله گرفته است. تئوریی با هدف فرموله کردن قاعده‌مند اصول عدالت توزیعی و استواری آن بر اساس عقل، و به ویژه برابری در برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان که در جوامع معاصر، تمامی نظام‌های دموکراتیک مشروطه و اجتماعی عادلانه باید خود را با آن تنظیم کرده و وفق دهند. چنین می‌نماید که این یک تئوری عام اخلاقی نیست که بتوان از این منظر آن را با آموزه کانتی مقایسه نمود.

هدف وی بدو، مطابق سنت حقوقی آمریکا، جایگزینی خطوط هدایت‌گر تصمیم‌گیران سیاسی و اجتماعی آمریکا، برای اجتناب از لغزش‌های احتمالی در تفاسیر و توجیهاات فراوان از قوانین اساسی این کشور در حدی است که این سنت اجازه می‌دهد. نقش این تئوری به ویژه چون تنظیم‌کننده است، بنابراین بیشتر به «دکترین حقوق»^۹ کانت نزدیک است تا «بنیادهای مابعدالطبیعی

اخلاق»^{۱۰} وی. از سوی دیگر، زمینه‌ای متفاوت دارد؛ زمینه اصول تنظیم‌کننده «ساختار اساسی جامعه» و نه فقط ارزیابی اخلاقی افعال و مواضع شخصی^{۱۱}.

این دو اصل ارزشی برای راولز عبارتند از:^{۱۲}

۱. «هر شخص باید یک حق مساوی در نظام کلی برخوردار از آزادی و قابل تعمیم و انطباق برای همه داشته باشد.»
۲. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان که هست باشد:

 - ۲-۱. بیشترین بهره‌وری از محروم‌ترین افراد (اصل اختلاف)
 - ۲-۲. اصل برابری در برخورداری از فرصت‌ها که باید محترم شمرده شود.

به رغم همه تفاوت در توقعات، نقش و زمینه این نظریه، کمتر از این نمی‌توانست کانتی باشد. ابتدا در باب تفاوت در سودگرایی، مسئله مربوط به تئوری «فرضه‌شناسی اخلاقی»^{۱۳} عدالت است که همچون کانت بر اولویت امر عادلانه بر سود و اولویت استقلال فردی و بهزیستی عمومی، تأکید می‌کند. در حقیقت مشخصه اساسی سودگرایی بتهمام و میل، و نیز رقبای معاصر آنها، اقتصاددانان «مزایای مکشوف»^{۱۴} مثل پل ساموئلسون^{۱۵}، خلط کارآمدی (معنی مورد نظر پاره تو)^{۱۶} و عدالت است. با ترکیب منافع فردی، می‌توان منفعت کلی را محاسبه کرد و حدس زد که بنابراین وضعیت عادلانه است.

در چنین آموزه‌ای، اهمیت زمینه‌های «توزیعی» عدالت در کنار زمینه‌های تجمیعی آن، مغفول مانده است. چرا که این آموزه از واقعیت فرد و حقوق وی غفلت کرده است.

راولز بنابراین می‌خواهد نشان دهد که «اصل کارآمدی نمی‌تواند به تنهایی به عنوان مفهوم عدالت استفاده شود»^{۱۷} به عقیده کانت، همین اشتباه را علمای متقدم اخلاق مرتکب شدند که آنها را به «آموزه غایت‌گرایی»^{۱۸} هدایت کرد، یعنی جایی که سعادت تحکم خود را از بیرون بر آزادی انسانی می‌راند و در نتیجه اراده انسانی از قانون خارجی تبعیت می‌کند. به عکس، رأی راولز نیز همچون کانت، این «استقلال» هر شخص در مقابل اوامر بهزیستانه است که باید از طریق عدالت حمایت و پشتیبانی شود.

ولی با یادآوری سنت قرارداد اجتماعی روسو و کانت، راولز بسیار فراتر از یک دقت ساده سیاسی، به آرمان خودمختاری در چتر حمایت قانون نظر می‌افکند. این روش توجیه اصول عدالت توسط راولز است که با این شیوه، آرمان خودمختاری، اصول عدالت را از درون تعیین داده و تعریف کرده است.

راولز می‌گوید: «اصول عدالت همان اصولی هستند که صاحبان آزادی و عقل، مایل به تحقق منافع شخصی و مستقر در وضعیت ابتدایی برابر، آن را پذیرفته‌اند و به قرائت و روایت ایشان واژگان اساسی اجتماعاتشان تعریف می‌شود.»^{۱۹}

یک تئوری «قراردادگرایانه» و «ساختارگرایانه» عدالت، هیچ مفهومی از امر عادلانه درونی را برای قرارداد اجتماعی و شیوه ساخت اصول عادلانه مطرح نمی‌سازد. بنابراین، این تئوری عمیقاً متأثر از واقع‌گرایی «انقلاب کوپرنیکی» کانت است. به عبارت دیگر، «عدالت فی نفسه»^{۲۰} متمایز از ایده ما در باب عدالت وجود ندارد، عدالتی که روند انتخاب و گزینش اصول، آن را مکشوف سازد. باید که چنین روندی به درستی شکل گرفته باشد تا نتیجه حاصل از آن عادلانه باشد.

مطلب به درازا خواهد کشید اگر در اینجا مجموعه مباحث مشهور «وضع آغازین»^{۲۱} راولز را شرح کنیم که یکی از مشهورترین مقاطع و مهیج‌ترین بخش‌های کتابش را تشکیل می‌دهد. هسته مرکزی این مبحث فرضیه «حجاب غفلت»^{۲۲} است.

ما باید اصول عدالت خویش را در وضع قراردادی فرضی، «وضع آغازین» و بدون ورود به داده‌های معمولی وضعیت شخصی و تلاش‌هایمان، «بسازیم». یعنی برای هر آنچه که از ممکنات طبیعی و اجتماعی ناشی می‌شود. این اساساً وضعیتی است که برابری انتخاب را برای ما تضمین می‌کند. عدالت در شرایط انتخاب به همان نتایج انتخاب عادلانه منجر خواهد شد. تنها راه ممکن برای دستیابی به عدالت، طرح این نکته است که وجود و حاکمیت یک «عدالت فی نفسه» از درون و برون به انتخاب ما، ناهمخوان با استقلال شهروندی است.

راولز می‌گوید ما اصول عدالت را خود از منظر یک سوژه نفس‌الامری و ذاتی انتخاب می‌کنیم.^{۲۳}

البته قرائتی غیر کانتی از روش راولز نیز وجود دارد، این قرائت مبتنی بر پذیرش این نکته است که «حجاب غفلت» بهترین وسیله برای حمایت از منافع ما و در جهت بهزیستی‌مان است. اگر ما بدترین حالت را فرض کنیم (مبحث حداکثری)، اصولی را همچون اصل تفاوت ترجیح می‌دهیم که از بیچاره‌ترین افراد حمایت کند، چرا

راولز می‌خواهد نشان دهد

که «اصل کارآمدی نمی‌تواند به تنهایی به عنوان مفهوم عدالت استفاده شود

نقش اساسی راولز تحویل مسئله

کلاسیک عدالت به مسئله شرایط انتخاب

اصول عدالت به شیوه‌ای بود که کانت

صیورت مسئله حقیقت را به مسئله

شرایط داوری عینیت، بر آن مبتنی ساخت

که امکان ابتلاهی ما به وضع ایشان وجود دارد، پیش از آنکه اصل منفعت‌جویی، اگر دیگران از آن سود جویند، قربانیان خود را بی‌لعد.

ولی قرائتی کانتی نیز از «حجاب غفلت» وجود دارد که نوشته‌های اخیر راولز بر آن صحنه می‌گذارد. حجاب غفلت اجازه دستیابی به بی‌طرفی یعنی نفی اصول عدالتی را که در خدمت منافع خصوصی است می‌دهد. قرارداد گرایان به مدد حجاب غفلت و همچون شخصیت‌های اخلاقی که به اختیار از منظری عقلانی احترام می‌گذارند و نه فقط چون مصرف‌کنندگانی در پی بهزیستی خویش. در حالی اصول عدالت را انتخاب می‌کنند که در خویش نه امرهای ساده خصوصی چون اصل حزم و احتیاط، که امرهای مطلق^{۲۴} را یافته‌اند.^{۲۵}

بنابراین، «نگاهی اخلاقی» در دل اقدام دموکراتیک وجود دارد که نمی‌تواند به تعریف عدالت به شیوه اخلاقی «خشتی» و از طریق به حداکثر رساندن بهزیستی قانع شود. حتی اگر این اقدام دموکراتیک بخواهد نشان دهد که این دیدگاه در عین حال همان نگاه اخلاقی خصوصی کمال‌ناپایته است.^{۲۶} نقش اساسی راولز تحویل مسئله کلاسیک عدالت به مسئله شرایط انتخاب اصول عدالت به شیوه‌ای بود که کانت صیورت مسئله حقیقت را به مسئله شرایط داوری عینیت، بر آن مبتنی ساخت.

امروزه در میان ناقدین «اجتماع‌گرای» راولز^{۲۷} در

امریکا و بقیه کشورهای، رسم شده است که تئوری عدالت وی را به عنوان تئوری بسیار «صوری» و کانتی نقد کنند، ولی چنان که اوضاع «بازگشت به کانت» پس از هگل نشان داد، راولزخوانی در برابر این نقادی‌ها به ما اجازه درک این نکته را می‌دهد که بدون شک و قیل از هر چیز، کانتی‌بودن به معنای قرار دادن استقلال و اختیار فرد در مرکزیت یک طرح و استراتژی واقع‌ستیز است.

پا نوشت‌ها:

1. A Theory Of Justice, 1971, Harvard University

Press

ترجمه فرانسۀ این کتاب به همین نام از سوی انتشارات Seuil در ۱۹۸۷ نشر یافته که در این مقاله از آن با نام T_J یاد می‌شود. برای فهم ارتباط راولز و کانت به مقاله راولز با مشخصات زیر رجوع شود که ترجمه فرانسۀ آن به همراه آخرین مقالات وی از سوی ناشر اخیرالذکر نشر یافته است:

Kantian Contractivism In Moral Theory In The Journal Of Philosophie 77 (1980) PP. 515-572.

۲. حتی در چین نیز دانشجویان قبل از وقایع میدان «تین آن من» توانستند به ترجمه‌های آثار راولز دست یابند.

3. Plus Grand Bonheur Du Plus Grand Nombre

4. T_J, P. 30.

5. Repli Identitaire.

6. Retour à Kant.

7. Démocratie de Marché

۸. در این مورد به منابع فرانسه و انگلیسی آثار زیر دورکین

رجوع شود:

C. Audard, J. P. Dupuy et R. Séve: Individu et Justice Sociale, Seuil, 1988, in "l'Impact de la Théorie de Rawls Sur la Pratique et la Philosophie du Droit", P. 40.

Taking Rights Seriously. Duckworth, 1977. A Matter of Principle, Harvard University Press, 1986.

9. Doctrine du Droit

۱۰. نیز برای تحقیق بیشتر در این زمینه به اثر زیر رجوع شود:

Fondements de la Metaphysique des Moeurs Otfried

Hoffe, L, Etat et la Justice, ed Vrin, 1988. P. 59-94

۱۱. برای تمایز بین این دو به نمونه دموکراسی هندی مورد

استشهاد اقتصاددان زیر رجوع شود:

Amartya Sen, la Liberté Individuelle, Une

Responsabilité Sociale, Esprit, Mars - Avril 1991.

12. T_J. P. 341.

13. La Théorie Deontologique de la Justice

14. Preferences Révélées

15. Paul Samuelson

۱۶. از نظر پاره تو، توزیعی بهینه است که اگر نتوان آن را برای بهبود وضع برخی تغییر داد، حداقل به تشدید همزمان وضع دیگران منجر نشود. در ذکر کارآمدی پیش از بهینگی، راولز می‌خواهد هرگونه دلالت التزامی اخلاق را از این اصل بر دارد که به عکس برای اقتصاددانان این مفهوم را دارد که عدالت از بازار ناشی می‌شود.

201. P. JT. 71

18. La Doctrine Téléologique

19. T_J. P. 37.

20. La Justice en Soi

21. Position Originelle

22. Le Voile d'ignorance

۲۳. همان منبع، صفحه ۲۹۲: «از یک بُعد مهم، من پیشنهاد می‌کنم که وضع آغازین، از نگاه انسان به عنوان من ذاتی که به جهان می‌نگرد، به گونه‌ای متناظر در نظر گرفته شود.»

24. Les Impératifs Catégoriques

۲۵. راولز در همان منبع صفحه ۲۸۹ می‌نویسد: «اصول عدالت به مثابه امرهای مطلق به معنای کانتی کلمه است.»

۲۶. محور کلی مقالات تازه نشر یافته راولز پاسخ‌گویی به این مسئله است و نشان دادن اینکه چگونه «اجماعی» بر روی عدالت استقلالی آموزه‌های اخلاق خصوصی بدون اینکه در عین حال اخلاقاً خنثی باشد ممکن است، او همچنین استراتژی دوگانه واقع‌ستیز و نسبت‌گریز خود را در T_J پی می‌گیرد.

27. A. Wellmer, Critique, No 505 - 506, 1989

Charles Taylor, Revue de Métaphysique et de Morale, No 1, 1988.

به ویژه رجوع به دو مقاله فوق و نیز سخنرانی مناظره‌ای پل ریکور در کتاب او خویشتن همچون دیگری مفید است. ناقدین اصلی راولز عبارتند از امک اپنتایر، چارلز تیلور، مایکل والزر و مایکل ساندل.

* مشخصات این مقاله به قرار زیر است:

Catherine Audard: La Strategie Kantienne de Rawls, Magazine Litteraire, No 309 Avril 1993

